

تحول در منطقه‌گرایی و ارزیابی جایگاه اتحادیه ملل جنوب شرقی آسیا

ناصر سلطانی^۱
ناصر خورشیدی^۲
اکبر معصومی^۳

چکیده: در این نوشتار ضمن بررسی و تبیین موانع و چالش‌های اتحادیه ملل جنوب شرقی آسیا، به این پرسش اساسی نیز پاسخ داده خواهد شد که اتحادیه مزبور با توجه به چالش‌های موجود در کدام سطح از منطقه‌ای شدن جای می‌گیرد؟ فرضیه‌های مقاله حاضر عبارتند از این که: اعضای اتحادیه آ.سه.آن از لحاظ سطح توسعه‌یافتگی تفاوت‌های محسوس و چشمگیری با هم دارند، همچنین اختلافات مرزی و ارضی گسترده‌ای نیز میان بسیاری از آنان حکمفرما است که به نظر می‌رسد روی هم رفته، با توجه به تغییر و تحولاتی که در روند منطقه‌گرایی رخ داده است، بنیان‌گذاران این اتحادیه را در دستیابی به اهداف و آرمان‌های اولیه‌شان، با چالش‌های اساسی روبه‌رو کند. اما از آنجا که رهبران این اتحادیه توانسته‌اند با درگیر ساختن اعضا در روابط تجاری و اقتصادی گسترده، بر بسیاری از مشکلات و چالش‌های مزبور غلبه کنند از همین رو، بهترین جایگاهی که می‌توان برای اتحادیه آ.سه.آن در میان سطوح پنج‌گانه منطقه‌ای شدن در نظر گرفت، سطح سوم آن، یعنی جامعه منطقه‌ای است که در حدفاصل میان منطقه‌گرایی کلاسیک و نوین قرار دارد. روش پژوهش با توجه به ماهیت تحقیق، تحلیلی-توصیفی بوده و دامنه آن نیز منطقه جنوب شرقی آسیا را در بر خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: آسیای جنوب شرقی، اتحادیه آ.سه.آن، جامعه منطقه‌ای، منطقه‌گرایی کلاسیک، منطقه‌گرایی نوین

-
۱. آقای ناصر سلطانی، عضو هیئت علمی دانشگاه ارومیه (n.soltani@urmia.ac.ir)
۲. آقای ناصر خورشیدی، کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان (khorshidi_mb@yahoo.com)
۳. آقای اکبر معصومی، کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۹/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۱۷

فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۳، صص ۵۲۰-۵۰۱

مقدمه

جنگ جهانی دوم تغییراتی اساسی را در بافت نظام بین‌الملل ایجاد کرد؛ به گونه‌ای که ساختار آن را از حالت موازنه قوا خارج و به شکل دوقطبی منعطف درآورد. پایان این جنگ منجر به ظهور دو ابرقدرتی در نظام بین‌الملل شد که هر دوی آن‌ها به ایدئولوژی‌های متفاوت و متضادی اعتقاد و باور داشتند؛ ایالات متحده آمریکا پرچم‌دار ایدئولوژی لیبرال-دموکراسی و اتحاد جماهیر شوروی نیز در نقطه مقابل آن، رهبری دنیای کمونیسم را برعهده گرفته بود. چنین عقاید و گرایش‌های متضادی، این دو کشور را که تا پیش از این در قالب نیروهای متفق در یک جبهه واحد، علیه متحدین در جنگ به سر می‌بردند، به ناچار در مقابل هم قرار داد. پس از پایان جنگ، دو کشور نه تنها متحد هم باقی نماندند، بلکه درصدد برآمدند تا با افزایش قدرت نظامی و تسلیحاتی و نیز گسترش نفوذ و حفظ مناطقی که می‌توانستند زیان قابل‌توجهی را بر طرف دیگر وارد سازند، به رقابت با یکدیگر برخیزند.

یکی از استراتژی‌های اساسی ایالات متحده آمریکا برای جلوگیری از گسترش و نفوذ عقاید کمونیستی، ایجاد پیمان‌های منطقه‌ای در مناطقی از جهان بود که در معادلات بین‌المللی برای این کشور حیاتی تلقی می‌شدند. در خاورمیانه به‌عنوان حساس‌ترین نقطه از جهان که در همسایگی شوروی نیز قرار داشت، پیمان سنتو^۱ را ایجاد و در جنوب شرقی آسیا نیز پیمان سیتو^۲ را پایه‌گذاری کرد تا مانع شیوع و بروس کمونیسم که پیش از این تعداد قابل‌توجهی از کشورهای این منطقه را آلوده ساخته بود، شود. ترس از کمونیسم، موتور محرکه‌ای شد تا جریان‌هایی به نام منطقه‌گرایی^۳ و همگرایی^۴ که از سوی ایالات متحده آمریکا هدایت و رهبری می‌شدند، شکل بگیرد.

اتحادیه ملل جنوب شرقی آسیا موسوم به آ.سه.آ^۵ نیز محصول این برهه از تاریخ است؛ فلسفه ایجاد این اتحادیه همانند پیمان سیتو و سنتو و بیشتر تجویزی بوده است تا اینکه از دل یک روند خودجوش در نظام بین‌الملل سر برآورده باشد. با توجه به فقدان پارادایم‌های مشترک و وجود تنش و درگیری‌های تاریخی بین کشورهای منطقه، بنیان‌گذاران آ.سه.آ بر آن شدند تا از یک الگوی امنیتی برای همگرایی بهره گیرند (شهرباری، ۱۳۸۸). هرچند دو پیمان یادشده به دلایل مختلف از هم پاشیدند، لیکن

1. Central Treaty Organization (CENTO)
2. Southeast Asia Treaty Organization (SEATO)
3. Regionalism
4. Integration
5. Association Southeast of Assian Nations (ASEAN)

بنیان‌گذاران اتحادیه ملل جنوب شرقی آسیا با تغییراتی که در اهداف و کارکرد این اتحادیه به‌عمل آوردند، توانستند زمینه‌های لازم برای بقا و تداوم آن را فراهم سازند. اعضای این اتحادیه که در سال ۱۹۶۷ [با سابقه آسا] تأسیس شد، عبارتند از اندونزی، مالزی، فیلیپین، سنگاپور و تایلند. برونی دارالسلام نیز پس از استقلال خود از انگلستان در سال ۱۹۸۴ به عضویت این گروه درآمد.

در دهه ۱۹۹۰ و پس از جنگ سرد به‌ترتیب ویتنام (۱۹۹۵)، لائوس و میانمار (۱۹۹۷) و کامبوج نیز در سال ۱۹۹۹ به عضویت این اتحادیه درآمدند که روی‌هم‌رفته در حال حاضر تعداد اعضای آن به ده کشور رسیده است (Nesadurai, 2008: 225). عضویت کشورهای اخیر، هر چند یک موفقیت اساسی برای رهبران آ.سه.آن محسوب می‌شد، اما اتحادیه مزبور را با تنوع و ناهمگونی‌های فراوانی مواجه کرد؛ به‌گونه‌ای که از این تاریخ به بعد دو دسته از کشورها را می‌توان مورد شناسایی قرار داد؛ در یک طیف کشورهای نظیر اندونزی، مالزی، سنگاپور، تایلند و فیلیپین حضور دارند، که از بنیان‌گذاران اتحادیه آ.سه.آن به‌شمار می‌آیند و در طرف دیگر، کشورهای نظیر لائوس، برمه (میانمار)، ویتنام و کامبوج قرار دارند که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد به عضویت این اتحادیه درآمده‌اند و از لحاظ سطح توسعه‌یافتگی نیز قابل‌مقایسه با کشورهای بنیان‌گذار نیستند.

علاوه بر این، باید این مسئله را نیز موردتوجه قرار داد که چه بنیان‌گذاران آ.سه.آن و چه آنهایی که پس از جنگ سرد به عضویت این اتحادیه درآمده‌اند، دارای اختلافات ارضی و مرزی گسترده‌ای با هم هستند که روی هم رفته به نظر می‌رسد بنیان‌گذاران این اتحادیه را در رسیدن به اهداف و آرمان‌هایشان، با چالش‌های اساسی مواجه سازند.

با بررسی موارد یاد شده، در این نوشتار قصد پاسخ به این پرسش اساسی را داریم که اتحادیه ملل جنوب شرقی آسیا موسوم به آ.سه.آن در کدام سطح از سطوح پنج‌گانه منطقه‌ای‌شدن جای می‌گیرد؟ فرضیه مقاله این است که با وجود سطح متفاوت توسعه‌یافتگی در میان اعضای این اتحادیه و نیز چالش‌ها و اختلافات مرزی و ارضی گسترده‌ای که کشورهای موجود در منطقه جنوب شرقی آسیا با آن مواجه هستند، این نهاد منطقه‌ای به‌دلیل موفقیت‌های اقتصادی و تجاری قابل‌توجه در مقایسه با سایر منطقه‌گرایی‌ها، در سطح سوم از منطقه‌ای‌شدن، یعنی جامعه منطقه‌ای جای می‌گیرد که به‌نظر نگارندگان مقاله حاضر در حد فاصل میان منطقه‌گرایی کلاسیک و نوین قرار دارد. روش پژوهش با توجه به ماهیت تحقیق، تحلیلی-توصیفی بوده و دامنه آن نیز منطقه جنوب شرقی آسیا را دربر خواهد گرفت. سازمان پژوهش نیز به این صورت است

که در ابتدا چارچوب نظری مقاله ارائه می‌شود و سپس به صورت مختصر به نحوه ایجاد و نیز گسترش این نهاد منطقه‌ای اشاره و پس از آن نیز برای ارزیابی دقیق و تحلیل منطقی جایگاه اتحادیه ملل جنوب شرقی آسیا، به توصیف و توضیح ناهمگونی‌ها و چالش‌هایی که رهبران این اتحادیه پس از گسترش و ارتقای اعضا با آن مواجه شده‌اند، خواهیم پرداخت.

۱. تمهیدات نظری پژوهش

۱-۱. منطقه‌گرایی (کلاسیک و نوین)

در جغرافیای سیاسی، دیدگاه‌های گوناگونی درباره منطقه‌گرایی وجود دارد. در یک تعریف عمده، منطقه‌گرایی عبارت است از توجه ویژه به یک منطقه جغرافیایی مشخص که بهترین مکان برای تحقق منافع و آرمان‌ها به نظر می‌آید. در این باره اشخاص حقیقی و حقوقی و دولت‌ها، بازیگر هستند. این منطقه مشخص، ممکن است در فراسوی مرز دولت‌ها، در همسایگی آن‌ها یا بخشی از قلمروشان باشد (سیمبر، ۱۳۸۳: ۱۳۴). به طور کلی، منطقه‌گرایی در سیاست بین‌الملل که گاه مترادف فوق‌ملی‌گرایی و یا گرایش‌های بین‌حکومتی شناخته می‌شود، به گسترش قابل ملاحظه همکاری‌های سیاسی و اقتصادی میان دولت‌ها و سایر بازیگران در نواحی جغرافیایی خارجی اشاره دارد. اصولاً منطقه به صورت ترکیبی از عوامل نزدیکی جغرافیایی، درجه بالای تعاملات، چارچوب‌های نهادی و هویت فرهنگی مشترک تعریف می‌شود (قوام، ۱۳۹۰: ۵۵-۵۴). جریان مزبور (منطقه‌گرایی) پس از جنگ جهانی دوم با ویژگی‌های امنیتی-سیاسی و در بعضی موارد اقتصادی، در نظام بین‌الملل سربرآورد؛ منطقه‌گرایی با اهداف و ماهیت اقتصادی در دوران جنگ سرد، بیشتر توسط کشورهای اروپایی دنبال شد، اما در سایر مناطق از جمله آسیای جنوب شرقی و خاورمیانه دارای ویژگی‌های امنیتی و سیاسی بود که به ترتیب در قالب سیتو و سنتو خود را نمایان ساختند.

جنگ جهانی دوم، تغییراتی اساسی در بافت نظام بین‌الملل ایجاد کرد، به گونه‌ای که ساختار آن را از حالت موازنه قوا خارج و به شکل دوقطبی منعطف درآورد. پایان این جنگ منجر به ظهور دو ابرقدرتی در نظام بین‌الملل شد که به ایدئولوژی‌های متفاوت و متضادی اعتقاد و باور داشتند. ایالات متحده آمریکا پرچم‌دار ایدئولوژی لیبرال‌دموکراسی و اتحاد جماهیر شوروی نیز در نقطه مقابل آن، رهبری دنیای کمونیسم را برعهده گرفته بود. چنین عقاید و گرایش‌های متضادی، این دو کشور را که تا پیش از آن در قالب نیروهای متفق در یک جبهه واحد، علیه متحدین در جنگ به سر می‌بردند، به ناچار در مقابل هم قرار داد. پس از پایان جنگ، دو کشور نه تنها متحد هم

باقی نماندند، بلکه درصدد برآمدند تا با افزایش قدرت نظامی و تسلیحاتی و نیز گسترش نفوذ و حفظ مناطقی که می‌توانستند زیان قابل‌توجهی را بر طرف دیگر وارد سازند، به رقابت با یکدیگر برخیزند.

یکی از استراتژی‌های اساسی ایالات متحده آمریکا برای جلوگیری از گسترش و نفوذ عقاید کمونیستی، ایجاد پیمان‌های منطقه‌ای در مناطقی از جهان بود که در معادلات بین‌المللی برای این کشور حیاتی تلقی می‌شدند. در این راستا در خاورمیانه به‌عنوان حساس‌ترین نقطه از جهان که درست پشت سر شوری هم قرار داشت، پیمان سنتو را ایجاد و در جنوب شرقی آسیا نیز پیمان سیتو را پایه‌گذاری کرد تا مانع شیوع ویروس کمونیسم که پیش از این تعداد قابل‌توجهی از کشورهای این منطقه را آلوده ساخته بود، شود. ترس از کمونیسم موتور محرکه‌ای شد تا جریانی به‌نام منطقه‌گرایی و همگرایی که از سوی ایالات متحده آمریکا هدایت و رهبری می‌شد، شکل بگیرد. بر همین اساس به منطقه‌گرایی‌های این دوره، که توسط قدرت‌های بزرگی همچون ایالات متحده آمریکا پایه‌گذاری شده بودند، منطقه‌گرایی‌های کلاسیک^۱ می‌گفتند. این نوع از همگرایی‌ها ویژگی‌های مختص به خود را داشتند؛ دولت‌محوری، همبستگی‌های جغرافیایی، نظام دوقطبی مبتنی بر رقابت شرق و غرب، و مدیریت و هدایت آن‌ها توسط قدرت‌های بزرگ از ویژگی‌های بارز این نوع از منطقه‌گرایی‌ها بودند.

یکی دیگر از پارادایم‌های اساسی منطقه‌گرایی‌های این دوره که به آن اشاره شد، امنیتی و سیاسی بودن آنان بود و اگر در این میان، همکاری‌های اقتصادی نیز صورت می‌پذیرفت، یا در حاشیه قرار داشتند یا این که به‌صورت سطحی، آن هم به‌منظور مقابله با ایدئولوژی کمونیسم به انجام می‌رسید؛ به‌گونه‌ای که بیشتر شامل کاهش یا حذف موانع تجاری در کالاها می‌شد. حدود بیست الی سی سال پس از جنگ جهانی دوم را می‌توان به‌عنوان یک دوره مشخص برای این نوع از همگرایی‌ها در نظر گرفت (Burfisher & et al, 2003: 2). وقوع تحولات عمده در روابط بین‌الملل، از جمله فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد و نیز گسترش پدیده جهانی‌شدن،^۲ شکل جدیدی از همگرایی‌ها را در مناطق مختلف به‌وجود آورد. از این‌رو همگرایی‌ها با در نظر گرفتن اشتراک‌های فرهنگی، اشتراک در سیستم‌های اقتصادی و سیاسی و نه صرفاً همبستگی‌های جغرافیایی، شکل عمیق‌تری به‌خود گرفتند. برخلاف ویژگی‌هایی که همگرایی‌های دوران جنگ سرد داشتند، در همگرایی‌های

1. Classic Regionalism
2. Globalization

نویسنده^۱ شاهد نوعی روند خودجوش هستیم. مراد از خودجوش بودن، یعنی این که دیگر همانند دوران جنگ سرد، همگرایی‌ها دستوری نبوده و خود کشورها و مناطق با توجه به اشتراک‌های فرهنگی و سیاسی که دارند دست به ایجاد منطقه می‌زنند. عوامل محرک در منطقه‌گرایی نویسنده^۲ برخلاف نوع کلاسیک آن، دیگر خارجی نبوده و عوامل داخلی (اشتراک‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و...) در ایجاد آن تأثیرات به سزایی دارند (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۲۵). علاوه بر موارد یادشده، در منطقه‌ای شدن ما با پنج سطح مواجه هستیم که به نظر می‌رسد هر اندازه به سطوح بالاتر حرکت می‌کنیم، از مختصات منطقه‌گرایی کلاسیک نیز دورتر می‌شویم. این لایه‌های پنج‌گانه به شرح ذیل هستند:

۲-۱. سطوح پنج‌گانه منطقه‌ای شدن

فضای منطقه‌ای: منطقه به‌مثابه یک واحد جغرافیایی که با موانع طبیعی محدود شده است، ویژگی‌های زیست‌محیطی خاص خود را دارد: مانند اروپا از آتلانتیک تا اورال یا شبه‌قاره هند که به این دلیل که جامعه سازمان‌یافته و یک‌پارچه‌ای را دربر نمی‌گیرد، گاهی محدوده "پیش‌منطقه‌ای" نیز نامیده می‌شود. برای این که قلمروی مشخص به‌صورت منطقه درآید، ناگزیر باید انسان‌هایی در آن زندگی کنند و گونه‌ای ارتباط در آن شکل گیرد (سیمبر، ۱۳۸۳: ۱۳۹).

مجموعه منطقه‌ای: در پلکان دوم از نردبان منطقه‌ای شدن با کشورهای روبه‌رو می‌شویم که در یک منطقه خاص نظیر خاورمیانه و جنوب آسیا به زیست طبیعی خود مشغول هستند و گاهی برحسب ضرورت و نیز به‌صورت تصادفی و موقتی با هم وارد تعامل می‌شوند. مجموعه منطقه‌ای در واقع ابتدایی‌ترین شکل از منطقه‌ای شدن است که با واژه نظام بین‌الملل ارتباط مفهومی نزدیک و تنگاتنگی دارد. نظامی که در آن دولت‌ها با حساسیت فراوان نسبت به حاکمیت خود، مانع شکل‌گیری همکاری گسترده در قالب یک نهاد بین‌المللی و منطقه‌ای می‌شوند.

جامعه منطقه‌ای: شاید مهم‌ترین مسئله قابل ذکر در این سطح از منطقه‌ای شدن، این‌همانی واژه جامعه منطقه‌ای با واژه جامعه بین‌المللی باشد که توسط هدلی بول متفکر برجسته نظریه مکتب انگلیسی ارائه شده است. از نظر بول، جامعه بین‌المللی هنگامی وجود دارد که یک گروه از دولت‌ها با آگاهی از منافع و ارزش‌های مشترک و خاص خود جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند که در قالب آن خود را ملزم به رعایت یک‌سری قوانین مشترک حاکم بر روابط یکدیگر بدانند و برای همکاری با یکدیگر نهادهای

1. New Integrations
2. New Regionalism

مشترکی داشته باشند (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۵: ۱۸۴). ویژگی‌های یادشده توسط هدلی بول، قابل اطلاق به جامعه منطقه‌ای نیز می‌باشند؛ به‌گونه‌ای که در این سطح، دولت‌های دارای حاکمیت باوجود این که همچنان حساسیت ویژه‌ای نسبت به واگذاری بخشی از حاکمیت خود دارند، اما حاضرند برای دستیابی به منافع اقتصادی و تجاری بیشتر، تن به برخی قوانین و هنجارهای مشترک بسپارند. لازم به یادآوری است که در این سطح ممکن است ترتیبات اقتصادی عمیق‌تری مانند مناطق آزاد تجاری، اتحادیه‌های تجاری یا بازارهای مشترک به‌منظور به‌حداکثر رساندن سود و رفاه از طریق حذف تعرفه گمرکی بین کشورهای همکار، تشکیل شوند (سیمبر و قربانی، ۱۳۹۰: ۸۷).

اجتماع منطقه‌ای: اگر جامعه منطقه‌ای ارتباط مفهومی نزدیکی با جامعه بین‌المللی هدلی بول داشت، اجتماع منطقه‌ای نیز تداعی‌گر واژه جامعه جهانی در روابط بین‌الملل است. در اینجا هرچند حاکمیت به‌عنوان یک اصل اساسی و مقدس در نظر گرفته می‌شود، اما برخلاف جامعه دولت‌ها، به سایر بازیگران بین‌المللی نیز اجازه فعالیت در عرصه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای داده می‌شود. در این سطح از منطقه‌ای شدن آنچه دولت‌ها را به سمت یک‌پارچگی و همگرایی سوق می‌دهد، نه نزدیکی جغرافیایی و نه صرفاً عوامل اقتصادی است، بلکه فراتر از همه این موارد، پیوندهای عمیق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که باعث شکل‌گیری منطقه می‌شوند. شاید تنها منطقه اروپا مصداق بارز و عینی این سطح از منطقه شدن باشد.

مجموعه سیاسی و نهادینه‌شده منطقه‌ای: آخرین مرحله منطقه‌ای شدن، بیشتر دارای یک ساختار مفهومی است تا این که یک تجربه واقعی مبتنی بر واقعیت محقق شده باشد. در این شرایط دولت، جامعه و قوانین مشترک به‌عنوان تضمین‌کننده صلح و امنیت عمل می‌کنند و همگرایی اجتماعی با خود سهم‌خواهی در امور سیاسی را به ارمغان می‌آورد. مردم به‌دنبال آن هستند تا سود خود را از طریق روند همگرایی افزایش دهند و سازوکارهایی را برای مدیریت تنازع برخاسته از اختلافاتشان شکل دهند. با تحقق این مرحله از منطقه‌ای شدن ایده "نظم‌آنازشی‌گونه منطقه‌ای" که تا سطح سوم منطقه‌ای شدن و تا حدی در سطح چهارم وجود داشت، به نظم نهادینه منطقه‌ای تبدیل می‌شود (سیمبر و قربانی، ۱۳۹۰: ۹۶-۹۵). در ادامه تلاش خواهد شد بر پایه این چارچوب ارائه‌شده، جایگاه اتحادیه ملل جنوب شرقی آسیا مورد ارزیابی و آزمون قرار گیرد.

۲. همگرایی در جنوب شرقی آسیا

آ.سه. آن در واقع نخستین مجمع همکاری‌های منطقه‌ای در جنوب شرق آسیا نیست، بلکه این منطقه در سال‌های نخستین دهه ۱۹۶۰ شاهد تشکیل دو گروه منطقه‌ای دیگر نیز بوده است: الف) مجمع جنوب و شرق آسیا^۱ که اعضای آن عبارت بودند از: مالایا، فیلیپین و تایلند ب) مجمع مافیلیندو^۲ شامل مالایا، اندونزی و فیلیپین. تلاش‌های انجام‌شده برای توسعه همکاری‌ها در قالب این دو گروه به دلیل درگیری‌های سیاسی از جمله چالش در موضوع منطقه دریایی "صباح" بین مالایا و فیلیپین و همچنین اختلاف‌نظرها در مورد موجودیت مالزی میان مالایا و اندونزی از یک سو و فیلیپین از سوی دیگر، متوقف شد. چالش نخست موجب به تعلیق درآمدن فعالیت‌های آسا شد و در پی آن، مجمع همکاری مافیلیندو نیز به فراموشی سپرده شد (امینیان، ۱۳۸۸: ۵۴).

در بحبوحه جنگ سرد و حاد شدن خطر کمونیسم و تغییر رژیم‌های سیاسی برخی از کشورهای منطقه، اتحادیه ملل جنوب شرق آسیا در سال ۱۹۶۷ به منظور تحکیم روابط اقتصادی توسط کشورهای اندونزی، تایلند، فیلیپین، سنگاپور و مالزی شکل گرفت. اعتقاد و دیدگاه حاکم در تمام دوران جنگ سرد این بود که کمونیسم در شرایط فقر، رشد و نمو می‌یابد؛ از این رو کشورهایی بودند که با چنین سرنوشت تلخی روبه‌رو شدند. رهبران کشورهای اندونزی، تایلند، فیلیپین، سنگاپور و مالزی نیز نگران این امر بودند که اگر آن‌ها نیز اقتصاد کشور‌هایشان را سروسامانی ندهند، این احتمال وجود خواهد داشت که به سرنوشت همسایگان خود دچار شوند. بر همین اساس، مشکلات ارضی و مرزی خود را برای مدتی کنار گذاشتند و اتحادیه ملل جنوب شرقی آسیا را بنیان نهادند. در اینجا ذکر دو نکته ضروری به نظر می‌رسد که ارتباط مستقیم با فلسفه وجودی اتحادیه آ.سه. آن دارد؛ نکته نخست این که در تشکیل و ایجاد اتحادیه آ.سه. آن نباید کمک‌ها و حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک ایالات متحده، به‌عنوان سردمدار مبارزه با کمونیسم را از نظر دور بداریم. دیگر این که شاید در وهله نخست عامل اقتصادی در همگرایی کشورهای این منطقه بیشتر به چشم بیاید، لیکن چون هدف از تقویت و گسترش روابط تجاری و اقتصادی مقابله و مبارزه با ایدئولوژی کمونیسم بود، از این رو عوامل سیاسی و امنیتی در تشکیل اتحادیه آ.سه. آن، از توان تأثیرگذاری

1. Association of Southeast Asia (ASA)
2. Association of Maphilindo

بیشتری در مقایسه با عوامل اقتصادی برخوردار بودند. شایان ذکر است که با پایان یافتن جنگ سرد و رفع خطر کمونیسم به تدریج انگیزه‌های امنیتی و سیاسی که در تشکیل اتحادیه آ.سه.آن نقشی اساسی و کلیدی را ایفا کرده بودند، کم‌رنگ و در مقابل، ابعاد اقتصادی همکاری‌های میان اعضا بیشتر برجسته شد. در این مورد می‌توان از توافقنامه افتا^۱ که با هدف ایجاد "جامعه اقتصادی آ.سه.آن"^۲ میان شش کشور اندونزی، تایلند، مالزی، سنگاپور، فیلیپین و برونئی منعقد شد، اشاره کرد. مهم‌ترین اصول این توافقنامه که در سال ۱۹۹۲ به تصویب رسید، به شرح زیر است: الف) محدودیت‌های تجاری صنایع، طبق جدول زمان‌بندی برداشته شود؛ ب) سرمایه‌گذاری‌ها از منطقه آ.سه.آن مشمول تسهیلات "برخورد ملی" شوند؛ ج) کلیه موانع سرمایه‌گذاری برچیده شود؛ د) مقررات سرمایه‌گذاری تسهیل و شفاف شوند.

این توافق (افتا) بار دیگر در سال ۲۰۰۳ روزآمد شد و در توافق‌های اجرایی برای افتا مقرر شد که تعرفه‌های تجاری میان شش کشور مقدم آ.سه.آن، یعنی اندونزی، مالزی، سنگاپور، تایلند و فیلیپین و برونئی در مورد بسیاری از کالاهای مبادلاتی از ابتدای سال ۲۰۰۳ به صفر تا پنج درصد تقلیل یافته و تا سال ۲۰۱۰ به‌طور کامل حذف شود. چهار عضو دیگر، یعنی ویتنام، کامبوج، لائوس و میانمار نیز تا سال ۲۰۱۵ فرصت خواهند داشت تا خود را به این قافله برسانند (امیدی، ۱۳۸۸: ۷۸۷-۷۸۶).

۳. افزایش تعداد اعضا و ناهمگونی در اتحادیه آ.سه.آن

همان‌گونه که گفته شد، اتحادیه آ.سه.آن با عضویت پنج کشور اندونزی، مالزی، سنگاپور، تایلند و فیلیپین بنا نهاده شد، اما پس از جنگ سرد و فروپاشی شوروی، کشورهای نظیر ویتنام، لائوس، کامبوج و میانمار که دارای نظام‌های سیاسی سوسیالیستی نیز بودند، یکی پس از دیگری به عضویت این اتحادیه درآمدند. در این میان، فقط برونئی دارالسلام بود که در سال ۱۹۸۴ پس از اعلام استقلال خود از انگلستان، مجوز عضویت در این اتحادیه را به‌دست آورد. عضویت کشورهای یادشده در اتحادیه آ.سه.آن، هرچند یک موفقیت اساسی برای بنیان‌گذاران آن به‌شمار می‌رفت، لیکن اتحادیه مزبور را با تنوع و ناهمگونی‌های عمیقی مواجه ساخت؛ به‌گونه‌ای که دو دسته از کشورها را می‌توان پس از این تاریخ، مورد شناسایی قرار داد؛ در یک طیف کشورهای نظیر اندونزی، مالزی، سنگاپور، تایلند و فیلیپین حضور دارند که از

1. ASEAN Free Trade Area (AFTA)
2. ASEAN Economic Community (AEC)

کشورهای بنیان‌گذار اتحادیه آ.سه.آن به‌شمار می‌آیند و در طرف دیگر، کشورهای نظیر لائوس، برمه (میانمار)، ویتنام و کامبوج قرار دارند که از لحاظ سطح توسعه‌یافتگی در اکثر زمینه‌ها (به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی) قابل‌مقایسه با کشورهای بنیان‌گذار نیستند. علاوه بر این، آنچه این اتحادیه را به‌سمت ناهمگونی و ناهمسنجی‌های عمیق سوق داده، عدم تشابه در سیستم‌های اقتصادی و سیاسی کشورهای تازه‌پیوسته با اعضای قدیمی‌تر است؛ کشورهای ویتنام، لائوس، کامبوج و میانمار از جمله کشورهای پساکمونیستی^۱ محسوب می‌شوند که هنوز هم با وجود این که موافقت‌نامه افتا را به‌امضا رسانده‌اند و به‌نوعی به نظام تجارت آزاد گردن نهاده‌اند، دارای نظام‌های اقتصادی سوسیالیستی و برنامه‌ریزی‌شده می‌باشند.

همچنین در آ.سه.آن تنوع نظام سیاسی اعم از جمهوری و پادشاهی ملاحظه می‌شود؛ در کشورهای اندونزی، سنگاپور و فیلیپین نظام دموکراسی، در مالزی نظام حکومتی پادشاهی مشروطه با نهادهای لیبرال دموکراسی، و در تایلند نظام حکومتی پادشاهی مشروطه دارای نظام پارلمانی، نمایانگر تشابه نسبی در نظام‌های حکومتی است (امیدی، ۱۳۸۵: ۱۳۵)؛ این در حالی است که در میانمار با توجه به سلطه حکومت نظامیان در طول سالیان متمادی، شاهد تفاوت‌های اساسی در این زمینه با کشورهای یادشده هستیم. البته در حال حاضر بیش از چهار سال است که در این کشور انتخابات آزاد برگزار شده است، ولی باز هم در قانون اساسی میانمار نظامیان از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند.

به هر حال از زمانی که کشورهای ویتنام، لائوس، میانمار و کامبوج به عضویت اتحادیه آ.سه.آن درآمده‌اند، دل‌مشغولی‌های فراوانی را برای رهبران این اتحادیه ایجاد کرده‌اند. در پاسخ به این نگرانی‌ها بود که سران اتحادیه تصمیم به ایجاد و تأسیس "طرح همگرایی آ.سه.آن"^۲ گرفتند. هدف آنان از ایجاد و تأسیس این طرح، کاهش و به‌حداقل رساندن شکاف‌های موجود میان کشورهای قدیمی‌تر و تازه‌پیوسته بود (Wikipedia, 2014)؛ به‌گونه‌ای که از "اعلامیه بانکوک"^۳ به‌عنوان سند رسمی مؤسس آ.سه.آن برمی‌آید، تسریع رشد اقتصادی و پیشرفت اجتماعی و توسعه فرهنگی در کنار پیشبرد صلح و ثبات منطقه‌ای از اهداف اولیه تشکیل این نهاد منطقه‌ای به‌شمار می‌آیند (امیدی، ۱۳۸۸: ۷۸۲). لذا پس از فروپاشی شوروی و رفع خطر کمونیسم رهبران آ.سه.آن بیشترین تلاش خود را بر پیشرفت‌های اقتصادی متمرکز کردند؛ به‌گونه‌ای که

1. Post-communism
2. Initiative for ASEAN Integration (IAI)
3. Bangkok Declaration

بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۹ میانگین نرخ رشد اقتصادی این اتحادیه به رقمی حدود ۳/۸ درصد تا هفت درصد رسید (Wikipedia, 2014).

افزایش روند تدریجی نرخ رشد اقتصادی، نشان‌دهنده موفقیت چشمگیر رهبران این اتحادیه در رسیدن به آرمان‌ها و اهداف اولیه آ.سه.آن است که در سند بانکوک نیز بر آن صحنه گذارده بودند. لیکن آنچه مسلم است این است که همه کشورهای عضو این اتحادیه به یک اندازه رشد اقتصادی را تجربه نکرده‌اند؛ برای مثال، درحالی‌که اندونزی با نرخ رشد ۵/۸ درصدی و نیز با تولید ناخالص داخلی ۱/۳ تریلیون دلاری از جمله اقتصادهای مطرح دنیا به‌شمار می‌آید (World bank, 2015)، کشوری مانند میانمار را می‌توان در این اتحادیه مشاهده کرد که با متوسط نرخ رشد ۲/۹ درصدی در سال، پایین‌ترین نرخ رشد اقتصادی را نه تنها در منطقه، بلکه در سطح جهان به خود اختصاص داده است (Economy Watch, 2010). تفاوت سطح رشد اقتصادی و همچنین نوع نظام اقتصادی کشورهای عضو آ.سه.آن نشان از ناهمگونی‌ها و تنوعات گسترده در اتحادیه آ.سه.آن دارد و نیز مانعی اصلی برای رشد متناسب اقتصادی این اتحادیه به‌شمار می‌آید (امیدی، ۱۳۸۸: ۷۹۳).

از لحاظ اجتماعی و فرهنگی نیز سطح متفاوتی از توسعه‌یافتگی در بین اعضای اتحادیه آ.سه.آن مشاهده می‌شود. کشورهای تازه‌پیوسته (به‌طور ویژه میانمار)، در این مورد با چالش‌ها و مشکلات بنیادینی دست به گریبان هستند. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، بحران اخیر در کشور مورد بحث است که پنجاه‌ودو هزار مسلمان در اوایل ماه ژوئن ۲۰۱۲ توسط بوداییان افراطی این کشور کشته و آواره شدند. البته اوضاع برای مسلمانان این کشور از زمانی رو به وخامت گذاشته است که دولت میانمار در اقدامی عجیب، از میان ۱۴۴ قوم موجود به ۱۳۵ قوم حقوق شهروندی اعطا و از واگذاری این حقوق به قوم روهینگا^۱ که اکثریت آنان را مسلمانان تشکیل می‌دهند، سر باز زد (پایگاه خبری رویداد، ۱۳۹۱). به رسمیت شناخته‌نشدن حقوق شهروندی مسلمانان توسط دولت میانمار، فرصت مناسبی را در اختیار بوداییان افراطی قرار داده است تا همواره مسلمانان این کشور را مورد آزار و اذیت قرار دهند. این درحالی است که در هیچ‌یک از کشورهای عضو آ.سه.آن به‌ویژه کشورهای بنیان‌گذار این اتحادیه، شاهد چنین وضعیتی اسفناکی از لحاظ اجتماعی و فرهنگی نیستیم.

۴. درگیری‌ها و اختلافات مرزی کشورهای عضو آ.سه.آن

با نگاهی به سوابق تاریخی درگیری‌های مرزی در میان کشورهای جنوب شرق آسیا مشخص می‌شود که این کشورها به دلیل این که اکثراً تحت استعمار بوده‌اند، از یک میراث مشترک (که آن هم مربوط به اختلافات مرزی است)، رنج می‌برند. در بین کشورهای منطقه جنوب شرق آسیا، اندونزی در سال ۱۹۴۹، مالزی در سال ۱۹۵۷، سنگاپور در سال ۱۹۶۳ و فیلیپین در سال ۱۹۶۴ به استقلال رسیدند. تعیین مرزهای مصنوعی و مناقشه‌برانگیز از یک سو، وجود اقلیت‌ها و گروه‌های مختلف قومی-مذهبی، حکومت‌های ناپایدار و نارضایتی‌های داخلی از سوی دیگر، همراه با شروع توسعه‌طلبی کمونیسم، زمینه‌های تنش و ناآرامی را فراهم کردند (نوروزی، ۱۳۸۲: ۱۷). به‌رحال با بررسی سوابق تاریخی این اختلافات مشخص می‌شود که بین کشورهای عضو اتحادیه آ.سه.آن درگیری‌های زیادی به‌وقوع پیوسته است؛ برای نمونه مالزی با ویتنام، مالزی با سنگاپور، تایلند با مالزی... و در این اواخر نیز کامبوج و تایلند درگیری‌هایی با هم داشته‌اند. مالزی و ویتنام به دلیل همبستگی‌های جغرافیایی، مناقشه عمده‌ای بر سر حاکمیت بر مجمع‌الجزایر اسپراتلی^۱ دارند. فیلیپین نیز نسبت به بخش‌هایی از این مجمع‌الجزایر ادعای مشابهی دارد (Ramses & Nguyen, 2009: 57). هرچند تمام ادعاکنندگان در حال حاضر راه مصالحه را در پیش گرفته‌اند و به دیپلماسی و مذاکره روی آورده‌اند، باین‌حال این اختلاف‌ها به‌مثابه آتش زیر خاکستر می‌باشند؛ زیرا در این سلسله جزایر ذخایر نفتی بسیار زیادی نهفته است (شاهنده، ۱۳۷۳: ۱۷۳). میان مالزی و سنگاپور نیز اختلافات مرزی گسترده‌ای وجود دارد؛ یکی از این اختلافات، مربوط به تعیین حاکمیت بر سر جزیره پدرابرانکا^۲ است؛ هر دو طرف مدعی‌اند که این جزیره استراتژیک از لحاظ تاریخی متعلق به آن‌ها است. گرچه در حال حاضر اختلافات حاکمیتی موجود منبع فوری برای درگیری نیستند، ولی مدیریت نادرست در این زمینه می‌تواند روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار دهد (Ming Ting, 2008: 7). مالزی و تایلند نیز سوابق طولانی از درگیری و روابط مناقشه‌برانگیز را تاکنون تجربه کرده‌اند؛ این مسئله ناشی از حضور مسلمانان در جنوب تایلند و در مجاورت کشور مالزی است (Funston, 2008).

هر چند اختلافات مزبور به درگیری‌های شدیدی منتهی نشده، اما لازم به یادآوری است که از سوی هیچ‌یک از طرف‌های درگیر نیز اقدامات خاصی در زمینه

1. Spratly Archipelago
2. Pdrabranka Island

حل‌وفصل مسائل و چالش‌های موجود صورت نگرفته است. شاید هم تنها به همین دلیل ساده باشد که اختلافات جاری به‌جامانده از گذشته تاکنون به چالشی اساسی برای اتحادیه آ.سه.آن تبدیل نشده‌اند. این رویه سال‌ها است که به یک سیاست کلی برای کشورهای عضو و به‌طورکلی اتحادیه آ.سه.آن تبدیل شده است. به‌عنوان مثال، اگر مسئله‌ای میان مالزی و سنگاپور مطرح می‌شد، بلافاصله آ.سه.آن با تشکیل جلسه، دو طرف را مجاب می‌کرد که حفظ همکاری آن‌ها به‌مراتب مهم‌تر از حل بحران جاری است. بنابراین کارها به داوری آ.سه.آن سپرده می‌شد و آن‌ها با تأکید بر زمینه‌های مشترک، حل مسئله مطرح‌شده را به آینده موکول می‌کردند. با این شیوه، مسئله یا به‌مرور زمان و از طریق دوستانه و مذاکره حل‌وفصل می‌شد و یا بدون آن که حل شود، برای مدتی به حال تعلیق درمی‌آمد و شاید شامل مرور زمان می‌شد و اهمیت فوری خود را از دست می‌داد (شاهنده، ۱۳۷۷: ۹۳).

اما درگیری ژوئیه ۲۰۰۸ که میان کامبوج و تایلند در رخ داد، خط بطلانی بر این سیاست کلی و درعین‌حال کهنه آ.سه.آن کشید؛ اختلاف بر سر معبد پریه ویهار^۱ سال‌هاست که بر روابط دو کشور سایه افکنده است، اختلاف مزبور نه‌تنها مشمول مرور زمان نشد، بلکه به درگیری‌های خونین میان دو طرف نیز انجامید. ورود به این معبد که در خاک کامبوج واقع شده است، فقط از طریق کشور تایلند امکان‌پذیر است، از همین‌رو این دو کشور سال‌هاست بر سر اداره آن اختلاف‌نظر اساسی با یکدیگر دارند؛ به‌گونه‌ای که این اختلاف‌ها طی سال‌های اخیر به برخوردهای نظامی متعددی انجامیده است (پایگاه خبرگزاری ایرنا، ۱۳۸۹). تلاش موفق کامبوج برای ثبت جهانی معبد پریه ویهار به‌عنوان میراث جهانی، باعث تشدید این اختلافات شد (Crisis Group Asia Report, 2011).

۵. ارزیابی جایگاه اتحادیه ملل جنوب شرقی آسیا

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، فلسفه ایجاد و شکل‌گیری اتحادیه آ.سه.آن بیشتر تجویزی بوده تا این که از دل یک روند خودجوش در عرصه نظام بین‌الملل سر برآورده باشد. اتحادیه آ.سه.آن که محصول دورانی تاریک و پرتنش از تاریخ نظام بین‌الملل است، به‌منظور جلوگیری از نفوذ ایدئولوژی کمونیسم در منطقه جنوب شرقی آسیا توسط پنج کشور اندونزی، مالزی، سنگاپور، تایلند، فیلیپین و با حمایت ایالات متحده آمریکا پایه‌گذاری شد؛ از این‌رو انتظار طبیعی آن بود که مانند پیمان سیتو و سنتو، این نهاد

جنگ سردی نیز با فروپاشی شوروی و رفع خطر کمونیسم از میان برداشته شود. اما بنیان‌گذاران آ.سه.آن که تشکیل آن را فرصتی ایده‌آل برای حل و فصل اختلاف‌های میان خود و همگرایی بیشتر کشورهای منطقه تلقی می‌کردند، نه تنها آن را منحل نساختند، بلکه با گسترش و افزایش تعداد اعضای آن، تصمیم به ادامه حیات و تداوم این نهاد جنگ سردی گرفتند. اتخاذ این سیاست و نیز اضافه شدن اعضای جدید که اکثراً نیز کشورهای فقیر و کمتر توسعه‌یافته جنوب شرقی آسیا محسوب می‌شوند، باعث بروز مشکلات اساسی برای این اتحادیه شده است که در تحول از منطقه‌گرایی کلاسیک به شکل نوین آن، اتحادیه مذکور را با چالش‌هایی اساسی مواجه ساخته است.

در منطقه‌گرایی‌های نوین، علاوه بر همبستگی‌های جغرافیایی که در مناطق قدیم تنها عامل برای همگرایی محسوب می‌شدند، تشابهات و قرابت‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی میان کشورهای تشکیل‌دهنده منطقه نیز حیاتی در نظر گرفته می‌شوند. چالش‌های داخلی اعضای آ.سه.آن که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفتند، بیانگر این واقعیت بودند که نه تنها در بین اعضای اتحادیه ملل جنوب شرقی آسیا قرابت‌های چندانی وجود ندارد، بلکه تمایزات و تفاوت‌های بنیادینی نیز میان آنان حکمفرماست. اتحادیه مزبور با توجه به همبستگی‌های جغرافیایی اعضایش شکل گرفته است، در حالی که در منطقه‌گرایی‌های نوین وجود اشتراکات در زمینه‌های یادشده از شرط‌های اولیه و اساسی در شکل‌گیری مناطق به حساب می‌آیند.

از تفاوت‌های بارز و اساسی دیگر بین منطقه‌گرایی کلاسیک و نوین که به آن اشاره شد، نوع نگاه به مسئله امنیت^۱ بود. در روند همگرایی کلاسیک یک پنجره بسیار باریک به فضای امنیت باز می‌شد، در حالی که امروزه این پنجره بسیار موسع می‌باشد که در متون دانشگاهی از آن به عنوان امنیت جامع^۲ یاد می‌شود (سیمبر و قربانی شیخ‌نشین، ۱۳۹۰). در دوران جنگ سرد تهدیدات امنیتی عمدتاً برگرفته از رقابت‌های ایدئولوژیک شرق و غرب بودند (و برای خنثی‌سازی این تهدیدات بود که در منطقه جنوب شرق آسیا، اتحادیه آ.سه.آن شکل گرفت)، اما در دوران پس از جنگ سرد و به‌ویژه پس از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱، مباحث مربوط به امنیت، حوزه‌های گسترده‌تری را دربر گرفته است. با توجه به گستردگی حوزه امنیت، افراطی‌گرایی قومی در کنار بسیاری از موارد دیگر، اینک در زمره تهدیدات امنیتی قرار می‌گیرد. به این ترتیب شرایطی که در کشور میانمار به عنوان یکی از اعضای تازه‌پیوسته اتحادیه آ.سه.آن حکمفرماست، برای اتحادیه مزبور و منطقه جنوب شرقی آسیا، نوع جدیدی از

1. Security
2. Massive Security

تهدیدات امنیتی را گوشزد می‌کند. افراطی‌گرایی‌های قومی که بر کشور میانمار سایه افکنده، منجر به کشته و آواره شدن هزاران مسلمان شده است که اکثراً نیز به کشورهای تایلند، مالزی و اندونزی پناهنده شده‌اند. مهاجرت آوارگان میانماری به کشورهای همسایه می‌تواند معضلات و مشکلات فراوانی (از جمله بزهکاری، حاشیه‌نشینی، بیکاری و...) را برای این کشورها در پی داشته باشد.

علاوه بر چالش‌های داخلی، به دلیل آن که اکثر کشورهای عضو اتحادیه آ.سه.آن (به‌غیر از تایلند) تحت استعمار بوده‌اند، دارای اختلافات شدید ارضی و مرزی می‌باشند که گاهی این اختلاف‌ها منتهی به درگیری و برخورد شدید میان آنان نیز شده است. هرچند رهبران آ.سه.آن با ایجاد "جامعه امنیتی" درصدد مدیریت این اختلافات برآمده‌اند، ولی بروز درگیری سال ۲۰۰۸ میان کامبوج و تایلند نشان از آن داشت که این اتحادیه هنوز نتوانسته است صلح موردنظر را (صلح مثبت)^۱ در میان اعضای خود حاکم سازد؛ صلحی که باعث حل‌وفصل دلایل زیربنایی جنگ می‌شود (قوام، ۱۳۹۰: ۲۲۱). چنین مشکلاتی از ویژگی‌های ساختاری کشورهای منطقه حکایت دارد که به‌نظر می‌رسد تبدیل به مانعی بزرگ در راه همگرایی هرچه بیشتر کشورهای عضو اتحادیه آ.سه.آن شود. این مشکلات ساختاری مربوط به دوره کنونی نبوده، بلکه همزاد اتحادیه هستند، لیکن در شروع کار به‌دلیل وجود تهدیدات امنیتی مشترک (تهدیدات کمونیسم)، نادیده گرفته می‌شدند؛ زیرا در آن سال‌ها شدت نفوذ کمونیسم در منطقه به حدی بود که دولت‌های پنج‌گانه آ.سه.آن گرچه با یکدیگر تنش مرزی شدیدی داشتند- مالزی با اندونزی، مالزی با سنگاپور، مالزی با فیلیپین و تایلند با مالزی (و این اواخر تایلند با کامبوج)- به‌طور موقت منازعات خود را کنار گذاشتند و برای دستیابی به هدفی برتر به همکاری با یکدیگر پرداختند. به قول انگلیسی‌ها کشورهای پنج‌گانه اختلافات خود را در اجاق عقبی گذاشتند و شعله آن را کم کردند و به اندازه‌ای نگران خطر بی‌ثباتی ناشی از نفوذ کمونیسم بودند که به‌مرور زمان شعله اجاق عقبی خاموش شد (شاهنده، ۱۳۷۸: ۱۶۶). برافروخته شدن آتش درگیری‌های مرزی میان تایلند و کامبوج بر سر معبد پریه‌ویهار ضمن این که وجود خشونت ساختاری در منطقه جنوب شرقی آسیا را گوشزد می‌کرد، آزمونی برای سنجش اتحادیه آ.سه.آن به‌عنوان بازیگر کلیدی در حل مناقشه بین اعضا نیز به‌شمار می‌رفت (Sokbunthoeun, 2009). البته در این راه آ.سه.آن با محدودیت‌های ساختاری نیز مواجه است که اجازه نمی‌دهد بنیان‌گذاران آن به‌صورت اصولی به حل‌وفصل این چالش‌ها و مناقشات همت گمارند. یکی از این موانع،

سیستم عدم مداخله در امور داخلی کشورهای عضو است که تاکنون موفقیت کمی برای اتحادیه آ.سه.آن به بار آورده است؛ نمونه بارز آن در درگیری میان کامبوج و تایلند بروز کرد: به این صورت که کامبوج پیشنهاد داده بود تا آ.سه.آن وارد ماجرا شود تا زمینه‌های تسهیل صلح را فراهم کند، اما به دلیل تکیه بیش از حد بر سیستم عدم مداخله، آ.سه.آن در پاسخ به کامبوج عنوان داشت که مشکل خود را از طریق مذاکرات دوجانبه حل و فصل کنند (Sokbunthoeun, 2009). این در حالی بود که درست یک سال پیش از این حادثه، رهبران آ.سه.آن توانسته بودند با امضای "منشور آ.سه.آن"^۱ در سال ۲۰۰۷ موجودیت سیاسی و حقوقی مستقل از اعضا برای اتحادیه تعریف کنند تا در صورت بروز بحران‌هایی از این دست قادر باشند آن را به صورت اصولی مدیریت نمایند.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، آ.سه.آن از مشکلات ساختاری بسیاری رنج می‌برد، ولی به دلیل موفقیت‌های اقتصادی بسیاری که تاکنون کسب کرده است، معمولاً این مشکلات و چالش‌ها نادیده گرفته می‌شوند؛ این موفقیت‌ها باعث شده‌اند که این اتحادیه به عنوان سازمانی اقتصادی با بالاترین کمیت و کیفیت رشد در میان مناطق تجاری-اقتصادی جهان مطرح شود (شاهنده، ۱۳۷۸: ۱۶۹). اگرچه آزادسازی تجاری دارای تأثیر مثبتی بر ایجاد صلح بین کشورهاست، اما سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال نیز می‌توانند به تبعیض اجتماعی، بی‌ثباتی اقتصادی، نابرابری‌های بیشتر و فرصت‌های کمتر منجر شوند. به این ترتیب، اگرچه به تحقق صلح منفی^۲ کمک می‌شود، اما تجارت به هم پیوسته نمی‌تواند درها را برای ایجاد صلح مثبت باز نماید (سیمبر و قربانی، ۱۳۹۰: ۸۸).

اتحادیه آ.سه.آن توانسته است در زمینه‌های اقتصادی گام‌های مثبتی برداشته و در نتیجه شاهد تعاملات فزاینده‌ای در آن می‌باشیم؛ آ.سه.آن انجمنی مفید برای اعضایش به شمار می‌آید، به گونه‌ای که آن‌ها می‌توانند در این انجمن در برابر نظام‌های اقتصادی بزرگ‌تر چین، ژاپن، کره جنوبی و گهگاه ایالات متحده و اتحادیه اروپا به مواضع مشترکی در مذاکرات دست یابند (کریستیانسن، ۱۳۸۸: ۱۱۳۱). در این اتحادیه شاهد شکل‌گیری مناطق آزاد تجاری و بازارهای مشترک هستیم که منجر به همکاری‌های فزاینده در بین کشورهای عضو شده است. با توجه به پیش‌زمینه‌های گفته‌شده، بدون تردید آ.سه.آن طی چهار دهه گذشته با چالش‌ها و موفقیت‌های عمده‌ای روبه‌رو بوده است، لیکن آنچه مسلم است این تشکیلات در سال‌های اخیر به عنوان یک سازمان منطقه‌ای شاخص و مؤثر نه تنها در آسیا بلکه در صحنه بین‌المللی

1. ASEAN Charter
2. Negative Peace

ظاهر شده و همکاری با آن مورد توجه سایر سازمان‌های منطقه‌ای، اتحادیه‌ها و کشورهای جهان قرار گرفته است (امینیان، ۱۳۸۸: ۵۳). در حقیقت می‌توان چنین استدلال کرد که حداکثر تلاش آ.سه.آن برای فراهم کردن همکاری‌های اقتصادی صورت گرفته است، در حالی که این اتحادیه اهمیت به نسبت کمتری به موضوعاتی از قبیل عدالت اجتماعی، حقوق بشر و دموکراسی داده است (Buszynski, 1997). با این که با ایجاد "جامعه اجتماعی-فرهنگی"، رهبران آ.سه.آن اقدامات مناسبی نیز در این زمینه به عمل آورده‌اند، اما چون خط‌مشی آ.سه.آن عدم مداخله در امور داخلی و اجماع نظر بین اعضا در تصمیم‌گیری‌ها است؛ بر همین اساس، هر عضوی می‌تواند به شکل مؤثری از حق وتو برخوردار شده (خیری، ۱۳۸۶) و اقتدار لازم برای اتخاذ تصمیمات اساسی در شرایط مقتضی را از اتحادیه سلب کند. با توجه به این مشکلات ساختاری است که آ.سه.آن هنوز نتوانسته است در مسائلی از قبیل نقض حقوق بشر و دموکراسی که از اهداف جدید اتحادیه است، به صورتی کارآمد ایفای نقش کند (وقایع اخیری که در میانمار به وقوع پیوسته است، این موضوع را کاملاً آشکار می‌سازند).

به نظر می‌رسد با وجود این مشکلات ساختاری که آ.سه.آن از آن رنج می‌برد، هنوز راهی طولانی برای تبدیل شدن به الگویی همچون اتحادیه اروپا که در سطح چهارم از منطقه‌ای شدن یعنی اجتماع منطقه‌ای قرار می‌گیرد، درپیش داشته باشد؛ زیرا هنوز صلح مثبت مانند مدل اتحادیه اروپا در تاروپود اتحادیه آ.سه.آن وارد نشده و از همین رو بهترین جایگاهی که می‌توان برای آ.سه.آن متصور شد، سطح سوم، یعنی جامعه منطقه‌ای است که به نظر نگارندگان مقاله حاضر، این سطح از منطقه‌ای شدن در حد فاصل بین منطقه‌گرایی کلاسیک و نوین جای می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

با پایان یافتن جنگ سرد و رفع سایه شوم کمونیسم از سر کشورهای جهان، انتظار طبیعی آن بود که نهادها و ساختارهای مرتبط با آن نیز از میان بروند، لیکن سیاست عمل‌گرایی اتخاذ شده از سوی رهبران آ.سه.آن نه تنها زمینه‌های تداوم این نهاد جنگ‌سردی را فراهم کرد، بلکه با گذر از این دوره پرتنش موفق شدند کشورهایی نظیر ویتنام، لائوس، میانمار و کامبوج را که پیش از این در اردوگاه شرق قرار داشتند، با سیاست‌ها و استراتژی‌های خود همراه سازند. اتخاذ چنین سیاستی از سوی رهبران و بنیان‌گذاران اتحادیه آ.سه.آن هرچند یک موفقیت بزرگ محسوب می‌شد، ولی اتحادیه مزبور را در نخستین سال‌های هزاره سوم با مشکلات و چالش‌های عمیقی مواجه ساخته

است. به گونه‌ای که عملاً دو دسته از کشورها را می‌توان در حال حاضر در این اتحادیه مورد شناسایی قرار داد؛ در یک طیف، کشورهای نظیر اندونزی، مالزی، سنگاپور، تایلند و فیلیپین حضور دارند که از کشورهای بنیان‌گذار اتحادیه آ.سه.آن به‌شمار می‌آیند و در طرف دیگر، کشورهای نظیر لائوس، برمه (میانمار)، ویتنام و کامبوج قرار دارند که از لحاظ سطح توسعه‌یافتگی در اکثر زمینه‌ها (به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی) قابل‌مقایسه با کشورهای بنیان‌گذار نیستند. علاوه‌بر چالش‌های داخلی که نشان از ناهمگونی‌ها، نابرابری‌ها و دودستگی‌های موجود در اتحادیه آ.سه.آن دارد، اعضای این اتحادیه از چالش‌های منطقه‌ای فراوانی نیز رنج می‌برند. برای نمونه مالزی با ویتنام، مالزی با سنگاپور، تایلند با مالزی و کامبوج دارای اختلافات مرزی گسترده‌ای هستند. با وجود این که برای غلبه بر این چالش‌ها رهبران آ.سه.آن طرح ایجاد "جامعه امنیتی" را در سال ۲۰۰۷ از دستورکار گذرانده بودند، لیکن با برافروخته شدن آتش درگیری‌های مرزی میان کامبوج و تایلند در ژوئیه ۲۰۰۸ و عدم موفقیت در حل‌وفصل مسألت‌آمیز بحران مزبور، هر چه بیشتر ناکارآمدی سیاست عمل‌گرایی رهبران آ.سه.آن عیان گشت. با این‌وجود یافته‌های مقاله حکایت از آن دارد که رهبران آ.سه.آن توانسته‌اند این اتحادیه را به‌عنوان یک نهاد منطقه‌ای موفق‌تر از سطح آسیا بلکه در صحنه بین‌المللی معرفی کرده و آن را به انجمنی مفید برای اعضای آن تبدیل کنند. با در نظر گرفتن این موفقیت‌ها و نیز چالش‌ها و مشکلات ساختاری که اتحادیه آ.سه.آن با آن مواجه است، بهترین جایگاهی که می‌توان برای این نهاد منطقه‌ای در نظر گرفت، سطح سوم از منطقه‌ای شدن است که به‌نظر نگارندگان مقاله حاضر این سطح از منطقه‌ای شدن در حفاصل بین منطقه‌گرایی کلاسیک و نوین جای می‌گیرد.

منابع

الف) فارسی

- امیدی، علی (۱۳۸۸)، "عملکرد چهل‌ودوساله آ.سه.آن و نقشه راه تا سال ۲۰۲۰"، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌وسوم، شماره سوم.
- امیدی، علی (۱۳۸۵)، "تأثیر ژئوپلیتیک بر رخوت اکو و بالندگی آ.سه.آن"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره اول.
- امینیان طوسی، حسین (۱۳۸۸)، "منشور آ.سه.آن گامی به جلو"، ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، شماره ۲۳۱.
- پایگاه خبری-تحلیلی رویداد (۲۹ تیر ۱۳۹۱)، "وضعیت مسلمانان میانمار".

- پایگاه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (۲۸ بهمن ۱۳۸۹)، "آ.سه.آن: فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی".
- جکسون و سورنسون (۱۳۸۵)، **درآمدی بر روابط بین‌الملل**، مترجم: مهدی ذاکریان و دیگران، نشر میزان.
- خیری، جمال‌الدین (۱۳۸۶)، "وداع با راه آ.سه.آن"، **روزنامه ایران**، شماره ۳۸۰۹.
- سیمبر، رضا و ارسلان قربانی شیخ‌نشین (۱۳۹۰)، **ایران و همگرایی در سازمان همکاری اسلامی**، تهران: انتشارات امام صادق (ع).
- سیمبر، رضا (۱۳۸۳)، "منطقه‌گرایی در جغرافیای سیاسی جهان و دگرگونی رهیافت‌ها و گزینه‌های فراسو"، **ماهنامه سیاسی-اقتصادی**، شماره ۲۰۷-۲۰۸.
- شاهنده، بهزاد (۱۳۷۳)، "چشم‌انداز منطقه‌ای آسیای جنوب شرقی: تحلیلی از وضعیت حال و آینده منطقه آسیای جنوب شرقی"، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، شماره سی‌ویکم.
- شاهنده، بهزاد (۱۳۷۷)، "آیا اتحادیه آ.سه.آن می‌تواند آینده آکو باشد؟"، **فصلنامه خاورمیانه**، شماره سیزده.
- شاهنده، بهزاد (۱۳۷۶)، "تأملی درباره پویایی اتحادیه ملل آسیای جنوب شرقی (آ.سه.آن)"، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، دانشگاه تهران، شماره سی‌وهفتم.
- شهریاری، محمد (۱۳۸۸)، "تحلیل تأثیر عوامل سیاسی-امنیتی در همگرایی منطقه‌ای با بررسی موردی آ.سه.آن و شانگهای"، **فصلنامه سیاست**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره چهارم.
- قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۹۰)، **روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها**، تهران: انتشارات سمت.
- کریستیانسن، توماس (۱۳۸۸)، "وحدت اروپایی و منطقه‌ای"، در: اسمیت، و بلیس، **جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (موضوعات بین‌المللی، جهانی‌شدن در آینده)**، ترجمه: ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، جلد دوم، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- نوروزی، حسین (۱۳۸۲)، "جایگاه ملاحظات امنیتی در تداوم و تغییر آ.سه.آن"، در: **کتاب آسیا، ویژه مسائل امنیتی شرق آسیا**، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- موسوی، سیدمحمدعلی (۱۳۸۸)، "جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی؛ انفکاک یا همگرایی؟"، **فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی**، سال اول، شماره سوم.

ب) انگلیسی

Buszynski, Leszek (1997), "ASEANs New Challenges", *Center for Policy Initiatives (cpi)*.

International Crisis Group (2011), Waging Peace: Asean and the Thai-Cambodian Border Conflict, Crisis Group Asia Report, No. 215.

Economy Watch (2010), Myanmar Economy, "Consumer Confidence Index".

Funston, John (2008), "Thilands Southern Fires: the Malaysian Factor", **Research School of Pacific and Asian Studies Australian National University**, UNEAC Asia Papers, No. 26.

Mary E. Burfisher, et al (2003), "Regionalism: Old and New: Theory and Practice", **The International Agricultural Trade Research Consortium Conference**.

Ming, Ting (2008), "Singapore-Malaysia Relations: Beyond Realism", **Refereed Paper Delivered at Australian Political Studies Association Conference**.

Nesadurai, Helen (2008), "The Association of Southeast Asian Nation", **Global Monitor**, Vol. 13, No. 2.

Ramses, Amer and Nguyen, Hong Thao (2009), "Regional Conflict Management: Challenges of the Border Disputes of Cambodia, Laos, and Vietnam", **Current Research on South-East Asia**.

Sokbunthoeun, So (2009), "the Combodian-Thailand Conflict: Attest for ASEAN", **Asia Pacific Bulletin**.

Wikipedia (2014), the Online Free Encyclopedia, "Association of Southeast Asian Nations", in: http://en.wikipedia.org/wiki/association_of_southeast_asian_nations.

World Bank (2015), **Indonesia Economy Population, GDP, Inflation, Business, Trade**, FDI, Corruption, by The Heritage Foundation.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی